



ب.



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد
رشته الهیات و معارف اسلامی

گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

قیام علیه حاکم در فقه مذاهب اسلامی با تأکید بر جریان بیداری اسلامی

استاد راهنما:

حجت لاسلام و المسلمین دکتر محمد رضا ضمیری

دانشجو:

محمد علی ابراهیمی

شهریور ماه ۱۳۹۳

تمام حقوق این اثر متعلق به دانشگاه قرآن و حدیث است

تقدیم به:

ساحت مقدس

حضرت زهرا علیها السلام و فرزند برومندشان حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه و پدرم و مادرم.

سپاسگزاری:

بر خود لازم می‌دانم از زحمات و راهنمایی‌های بی‌دریغ استاد ارجمندم، جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر محمد رضا ضمیری و دیگر اساتید گرانقدر دانشگاه قرآن و حدیث قدردانی نمایم.

ضمناً از همسرم که اینجانب را در تدوین این پایان نامه صبورانه همراهی نموده، صمیمانه سپاسگزارم.

چکیده

از جمله موضوعات مهم در عصر حاضر و فقه سیاسی شیعه و سنی، موضوع بیداری اسلامی و جنبش های اسلامی ضد استبدادی و روش برخورد حاکمان و رهبران دینی با این قیام ها می باشد.

اثر حاضر به روش توصیفی - تحلیلی به بیان قیام علیه حاکم (جائر و عادل) در قالب نظرات و دیدگاه های مختلف پرداخته است و در مجموع به این نتیجه رسیده ایم که قیام علیه حاکم جور نه تنها جایز است بلکه نوعی تکلیف است و از باب امر به معروف و نهی از منکر، لازم است به اعمال خلاف قانون و دین آن ها اعتراض نمود، ولی اهل سنت چنین قیامی را جایز ندانسته و اطاعت از هر امیر و حاکم مسلمان ولو ظالم و جائر را واجب می دانند.

در فقه شیعه، همه علما با توجه به قیام امام حسین علیه السلام در مقابل ظلم و بیداد یزید و انحرافات ایجاد او در دین اسلام، این امر مهم را نه تنها تأیید؛ که حتی آنرا واجب نیز می شمارند.

اما در فقه سیاسی اهل سنت با توجه به شرایط زمانی آنها و لزوم حمایت حکومت ها و والیان آنها از این مذاهب و نیز، نیاز حاکمان ظالم از تأیید اعمال وحشیانه و ظالمانه خود، از سوی عالمان دینی، همیشه قیام علیه اینگونه حاکمان مردود بوده و از سوی عالمان دینی مذاهب و فرق اهل سنت نهی شده است و ازگان کلیدی: قیام بر ضد حاکمان، جهاد، بغی، محاربه، بیداری اسلامی، حاکم، طاغوت.

فهرست مطالب:

فهرست مطالب:	خ
فصل اول	۱
کلیات و مفاهیم	۱
۱. تعریف مساله	۳
۲. ضرورت و اهداف تحقیق	۳
۳. سؤالات تحقیق	۴
۳.۱. سؤال اصلی	۴
۳.۲. سؤالات فرعی	۴
۴.	۴
۵. پیشینه تحقیق	۴
۶. تعریف و مفاهیم	۵
۶.۱. قیام	۵
۶.۲. محاربه	۵
۶.۳. حرب	۷
۶.۴. حاکم	۷
۶.۵. جهاد	۸
۶.۶. طاغوت	۹
۶.۷. بغی	۱۰
۶.۷.۱. بغی در لغت	۱۰
۶.۷.۲. بغی در اصطلاح قرآن	۱۰
۶.۷.۳. بغی در اصطلاح فقه	۱۰
۶.۸. جرم سیاسی	۱۱
۶.۹. بیداری اسلامی	۱۱
فصل دوم	۱۳
دیدگاه مذاهب اسلامی درباره مبانی مشروعیت حاکم اسلامی	۱۳
۱. معنای حکومت	۱۵
۱.۱. معنای لغوی	۱۵
۱.۲. معنای اصطلاحی	۱۵

۲. ضرورت و لزوم حکومت در جامعه ۱۶
۳. مشروعیت حکومت ۱۷
۴. دلایل نیاز به حکومت ۱۸
- ۴.۱. تامین نظم و امنیت داخلی جامعه ۱۸
- ۴.۲. ایجاد تعادل بین فعالیتهای اقتصادی ۱۹
- ۴.۳. رفع اختلافها و کشمکشها ۱۹
- ۴.۴. انجام کارهای بی‌متصدی ۱۹
- ۴.۵. وضع احکام و مقررات جزئی ۲۰
- ۴.۶. تعلیم و تربیت ۲۰
- ۴.۷. دفاع و آمادگی در برابر دشمنان ۲۰
۵. انواع حکومت ها ۲۲
- ۵.۱. حکومت الهی ۲۲
- ۵.۲. حکومت طاغوتی (غیر الهی) ۲۴
- ۵.۲.۱. تکبر و برتری طلبی: ۲۵
- ۵.۲.۲. دیکتاتوری، استبداد و خودکامگی ۲۶
- ۵.۲.۳. قدرت طلبی : ۲۶
- ۵.۲.۴. انحصار طلبی (استثنا) ۲۶
۶. وظایف حاکم اسلامی ۲۸
- ۶.۱. حفاظت ۲۸
- ۶.۲. افتاء ۲۸
- ۶.۳. قضاء ۲۹
- ۶.۴. ولاء ۲۹
۷. وظایف حاکم اسلامی از منظر اهل سنت ۲۹
۸. ویژگی حاکم اسلامی در نهج البلاغه ۳۰
- ۸.۱. ایمان و تقوا ۳۰
- ۸.۲. زهد و پرهیز از دنیا گرایی ۳۰
- ۸.۳. دفاع از دین و پرهیز از هوای نفس ۳۰
- ۸.۴. ساده زیستی ۳۱
- ۸.۵. مهربانی و محبت نسبت به مردم ۳۲
- ۸.۶. استفاده از مشاوران و همکاران شایسته ۳۳
- ۸.۷. توجه به ضرورت‌های اجتماعی و آبادانی شهرها ۳۴

- ۱.۸ عادل و معتدل بودن ۳۴
- ۱.۹ سعهی صدر و گشادگی روح و فکر ۳۵
- فصل سوم ۳۷
- دیدگاه مذاهب اسلامی درباره قیام علیه حاکمان جور ۳۷
۱. دیدگاه شیعه: ۴۰
- ۱.۱ امامیه: ۴۰
- ۱.۱.۱ نهی از رکون در برابر ستمگران ۴۰
- ۱.۱.۲ بررسی قیام علیه حاکمان جور در روایات شیعه ۴۴
- ۱.۱.۳ روایات دال بر خروج و قیام ۴۴
- ۱.۱.۴ روایت دال بر عدم خروج و نقد آنها ۴۶
- ۱.۱.۴.۱ صبر و سکوت و نهی از قیام مسلحانه قبل از ظهور امام زمان (عج) ۴۶
- ۱.۱.۴.۲ شکست انقلاب هائی که قبل از ظهور و قیام امام زمان (عج) به وقوع می پیوندد ۴۷
- ۱.۱.۴.۳ نهی از اجتماع شیعیان برای قیام کنندگانی که از اهل بیت پیروی نمی کنند ۴۸
- ۱.۱.۴.۴ شیعیان باید منتظر نشانه های ظهور باشند ۴۹
- ۱.۱.۴.۵ شیعیان باید منتظر ظهور باشند ۵۰
- ۱.۱.۵ سیره متشرعه ۵۰
- ۱.۲ زبیدیہ: ۵۱
- ۱.۳ اسماعیلیه: ۵۱
۲. دیدگاه اهل تسنن: ۵۲
- ۲.۱ بررسی نظرات قائلان به حرمت قیام علیه حاکم جور ۵۲
- ۲.۱.۱ نمونه هایی از این نظرات ۵۲
- ۲.۲ آرا و نظرات دانشمندان وهابیت درباره احادیثی که خروج علیه حاکم را منع کرده اند ۵۵
- ۲.۳ دلایل قائلان به حرمت خروج علیه حاکم جور ۵۷
- ۲.۳.۱ استدلال به آیات قرآن ۵۷
- ۲.۳.۲ استدلال به روایات ۶۰
- ۳،۲،۱ حنفی ۶۲
- ۳،۲،۲ شافعی ۶۲
- ۳،۲،۴ حنبلی ۶۳
- ۳،۲،۵ مرجئه ۶۳
- ۳،۲،۶ معتزله ۶۴

۶۴.....	۳،۲،۷ اشاعره
۶۴.....	۲.۴. پیامدهای خروج علیه حاکم
۶۵.....	۲.۵. مخالفت گروهی از فقهای عامه با ادعای اجماع
۶۶.....	۲.۶. نقدی بر نظریه مخالفت خروج علیه حاکم ظالم
۶۷.....	۲.۷. تأثیر منفی فتواها
۶۸.....	۲.۸. جمع میان فتاواها و آیات
۷۰.....	۲.۹. بیداری اسلامی و قیام علیه ظالم
۷۰.....	۲.۹.۱. مفهوم بیداری اسلامی
۷۳.....	۲.۹.۲. دستاورد بیداری اسلامی در انقلاب اسلامی و قیام علیه ظلم
۷۷.....	۲.۹.۳. دستاورد بیداری اسلامی در جهان عرب و قیام علیه ظلم
۸۱.....	فصل چهارم
۸۱.....	قیام علیه حاکم عادل
۸۴.....	۱. بغی در اصطلاح قرآن
۸۵.....	۲. بغی در اصطلاح فقه
۸۶.....	۳. شروط صدق بغی و باغی در دیدگاه فقها
۸۶.....	۴. مصادیق باغی و بغی
۸۷.....	۵. اسباب نزول آیه ۹ سوره حجرات
۸۷.....	۶. تفسیر آیه ۹ سوره حجرات
۸۸.....	۷. برای طائفگان متقاتلتان چندین حالت قابل تصور است.
۹۱.....	۸. قیام علیه حکومت عادل از منظر فقها
۹۸.....	۹. قیام علیه حکومت عادل در روایات
۱۰۱.....	۱۰. احکام بغی
۱۰۵.....	۱۱. جرم بغی در قرآن و سیره اهل بیت(ع)
۱۰۵.....	۱۲. قائلان به عدم حکم این آیه بر بغات
۱۰۶.....	۱۲.۱. دلایل رد قول مخالفان
۱۰۶.....	۱۲.۲. دلایل قائلان به وجود حکم این آیه بر بغات
۱۰۹.....	۱۳. شرایط جنگ با بغات
۱۰۹.....	۱۳.۱. نقد شرط
۱۱۲.....	۱۴. مقایسه جرم سیاسی و بغی
۱۱۳.....	۱۵. احکام مترتب بر پذیرش توبه، و ضمانت بغات در مراحل مختلف درگیری
۱۱۳.....	۱۵.۱. پیش از قیام علنی و شروع درگیری

۱۱۵	۱۵.۲	در اثنای درگیری و جنگ
۱۱۸	۱۵.۳	فراریان
۱۱۸	۱۵.۴	پس از خاتمه شورش و درگیری
۱۱۸	۱۵.۵	توبه‌ی اسرا بعد از اتمام جنگ
۱۱۹	۱۶	شرایط جنگ با بغات یا مجرمین سیاسی
۱۲۱	۱۷	نحوه رفتار با اسیران و مجروحین جنگی
۱۲۲		نتیجه‌گیری
۱۲۶		فهرست منابع

فصل اول

کلیات و مفاهیم

۱. تعریف مساله

یکی از مسائل مهم فقه سیاسی مسئله قیام، جنبش و مبارزه علیه حاکم در یک کشور است؛ بدین بیان که در برخی کشورها بسیاری از مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی پدید می‌آید و هرچه توسط اعتراضات شفاهی و یا روزنامه‌ها و مجلات مشکلات و راه حل آنها بیان می‌شود، حکومت گوش شنوایی برای شنیدن آنها و برون رفت از مشکلات ندارد و دائماً دست به توجیه زده و یا با غفلت عمدی کار جامعه را دچار بحران و بن بست می‌نماید. اینجاست که مردم تصمیم می‌گیرند حاکمیت که مسبب اصلی این مشکلات است را ساقط نموده و حاکمان دیگری که برای اصلاح امور صالح تشخیص می‌دهند را جایگزین آنان کنند. حال در اینجا مسئله‌ی قیام علیه حاکم مطرح می‌گردد و از نظر فقهی این سوال اساسی پیش می‌آید که از نظر فقه چنین قیامی علیه حاکم چه حکمی دارد؟ آیا جایز است یا حرام؟

قلمرو مسئله تحقیق ما شامل قیام علیه حاکم عادل و نیز قیام علیه حاکم جائز می‌گردد به‌ویژه امروزه که بحث بیداری اسلامی مطرح شده است، ضرورت طرح مسئله دو چندان می‌شود و این مسئله هم، از نظر فقهی رخ می‌نماید که حکم قیام و بیداری اسلامی چیست؟

۲. ضرورت و اهداف تحقیق

با توجه به اینکه جریان بیداری اسلامی نوپا بوده و افراد زیادی با هر طرز تفکر، از آن برداشتی می‌کنند و حتی گروهی به خود اجازه می‌دهند که با تکیه بر این جنبش بر علیه حاکم حق (بغی) قیام کنند؛ و نیز بسیاری از علمای اهل سنت با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی آن و یا برداشت اشتباه از آنها قیام علیه حاکم را نمی‌پذیرند؛ به نظر می‌رسد با ارائه یک راهکار اساسی و مهم برای این جریان عظیم بیداری اسلامی به‌پا خاسته در کشورهای اسلامی عربی، کمک کند تا این جنبش‌ها به انحراف کشیده نشده و مسیر واقعی خود را بیابد و البته بیان آشکاری باشد برای همه تا بدانند که بر علیه حاکم حق نباید قیام کرد و گروه بغی را مردم به خوبی بشناسند و در مبارزه قانونی با آنها پیرو حاکم باشند.

۳. سؤالات تحقیق

۳.۱. سؤال اصلی

قیام علیه حاکم در فقه مذاهب اسلامی چه حکمی دارد؟

۳.۲. سؤالات فرعی

۱. مذاهب اسلامی در باره ی مشروعیت حاکم اسلامی چه دیدگاهی دارند؟
۲. مذاهب اسلامی در باره ی قیام علیه حکومت جائز چه دیدگاهی دارند؟
۳. مذاهب اسلامی در باره ی قیام علیه حکومت عادل چه دیدگاهی دارند؟

۴. روش تحقیق

روش انجام تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای

می‌باشد.

۵. پیشینه تحقیق

این موضوع در میان برخی کتب فقهی به صورت مختصر مورد بررسی و بحث قرار گرفته است و در فقه شیعه و سنی پاره ای از آن مباحث به چشم می خورد .

ولی به طور خاص در کتاب *احکام السلطانیة* علی ابن ماوردی و *الحوار فی التسامح و العنف* محمد مهدی آصفی و *فقه سیاسی عباسعلی عمید زنجانی* ، پاره ای از مسائل همچون احکام حکومتی و وظایف حاکمان و صفات آن ها ذکر شده است.

از سوی دیگر برخی مقالات همچون «قیام علیه حاکم جور» محمد مهدی آصفی ، «قطعه برخورد دو دیدگاه وجوب و حرمت قیام علیه حاکم ظالم» دکتر صداقت ثمر حسینی ، «بررسی حکم قیام در برابر جور» اسماعیل اسفندیاری نیز به این موضوع پرداخته‌اند ؛ اما تا کنون کتاب و تحقیق جامعی در این موضوع انجام نشده است ، به ویژه که در این نوشتار مباحث به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای انجام شده است .

۶. تعریف و مفاهیم

۶.۱. قیام

قیام که در لغت به معنای بیداری، خیزش، تلاش پایدار و مداوم، عبرت و استقامت و... آمده است، در اصطلاح «فلسفه سیاسی» و «دانش سیاست» بیانگر حرکتی انقلابی با هدف معین و عملی ارادی، آگاهانه و مبتنی بر انتخاب و آزادی است؛ تحقق بخش شناخت حق و عدل و برکندن لباس باطل وجود آن است.^۱

از دیدگاه قرآن کریم و سنت و سیرت معصومین علیهم السلام «قیام» دارای مفهومی بس گسترده است؛ اما آنگاه که امر به قیام برای خدا «قیام لله» می‌شود، بیانگر دو معنای عقیدتی – عاطفی یا معرفت شناسانه و سیاسی – اجتماعی است و نشانگر حرکتی تکاملی و مبتنی بر اعتدال فکری و عملی و لذا حرکتی الهی – انسانی است.

۶.۲. محاربه

محارب و محاربه از ماده‌ی حرب به معنی جنگ مشتق شده است. محارب یعنی جنگ طلب و محاربه یعنی جنگ طلبی.^۲

محاربه در لغت از حرب، نقیض سلم و سازش است، حارب، محاربة و حراب به معنی دشمنی و خصومتی است که صلح و سازش در آن نباشد.^۳

دیدگاه شیعه:

امام خمینی(ره) در *تحریر الوسیله* اینگونه می‌فرماید:

«المحارب هو كل من جرد سلاحه او جهزه لاختافه الناس و اراده الافساد فی الارض.

محارب آن کسی است که سلاح خود را بیرون کشد و یا مجهز کند برای ترساندن مردم و ایجاد فساد در روی زمین.»^۴

صاحب جواهر(قده) در کتاب *ارزشمند خود جواهر الکلام* می‌نویسد:

۱. سجادی، سید جعفر. *فرهنگ اصطلاحات تعبیرات عرفانی*، ص ۱۱۱.

۲. شکوری، ابوالفضل، *فقه سیاسی اسلام*، ص ۱۹۸.

۳. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۱۱۰.

۴. خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۴۹۲.

«المحارب كل من جرد سلاحه او حمله لاخافه الناس»

محارب آن کسی است که سلاح خود را بیرون بکشد و یا حمل کند برای ترساندن مردم.^۱
محارب کسی است که از اهل ریه «از تبهکاران» باشد و سلاح بکشد، چه در شهر و چه در غیر شهر،
چه در سرزمین شرک و چه در سرزمین اسلام، چه شب و چه روز. هر کس که در هر وقت و در هر جا
چنین کاری انجام دهد، محارب است.^۲

علامه حلی در قواعد الاحکام می‌نویسد :

«هر کس که اسلحه را ظاهر و مجرد نماید برای ترساندن مردم در خشکی یا دریا، شب
وروز، در شهر و غیر آن... و شرط نیست داشتن سلاح بلکه اگر با سنگ و عصا مردم را
بترساند او قاطع طریق است البته در صورتی که قصد ربودن اموال مردم را داشته باشد با زور
و آشکار، چون اگر مخفیانه انجام دهد سارق است و دزد، محارب است، بنابراین اگر به زور
مالک خانه کشته شد، شهید است و ورثه او را قصاص می‌کنند.^۳

دیدگاه اهل سنت :

فقهای اهل سنت محارب را به قطاع الطريق به معنی راهزن کسی که به قصد دزدیدن و غارت کردن
یا کشتن و یا تهدید مردم و... در بلاد اسلامی خروج کند و راه را بر مردم ببندد و طغیان کند اطلاق می‌کنند.
مالک در این تعریف داخل و خارج شهر را مساوی می‌داند؛ شافعی صاحب قدرت بودن را در آن شرط
می‌داند، هر چند عدد را رد آن شرط نمی‌داند؛ ابوحنیفه اقدام مسلحانه در داخل شهر را محاربه نمی‌داند.^۴
به دیگر سخن محاربه را از منظر اهل سنت می‌توان اینگونه تعریف کرد:

محارب عبارت است از کسی یا گروهی که با اسلحه در کشور اسلامی قیام کند و هرج و مرج به وجود
آورد و خونریزی کند؛ اموال مردم (عمومی) را برابید و غارت کند؛ هتک حرمت ناموس نماید و حیثیت مردم را از
بین ببرد و موجب نابودی نسل و مزارع و منابع درآمدی نسل‌ها شود.
سید سابق این عمل را سرقت کبری می‌داند چرا که زیانش دامن گیر همه ساکنان دارالاسلام است.^۱

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۵۵۴.

۲. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۴، ص ۱۵۰.

۴. ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۳۴۱.

البته بیان یک نکته لازم و ضروری است که ابن رشد محارب را کسی می‌داند که پیش از اقدام مسلحانه و محاربه خونش محترم بوده است بدین معنی که از نظر شرع مقدس اسلام مهذور الدم نباشد مثلاً مسلمان و یا کافر ذمی.^۲

۶.۳. حرب

حرب به معنی جنگ بوده و عملی است که طی آن فرد یا گروهی قصد گرفتن جان یا مال دیگری را دارد.^۳

تعریف محارب در کلام فقهای شیعه کمی متفاوت است ولی همگی در بر گیرنده‌ی همان تعریف لغوی است.

۶.۴. حاکم

حاکم در لغت به معانی قاضی، داور، فرمانروا، اجراکننده حکم و متصدی اداره یک ایالت یا بخش از جانب حکومت است.^۴ کاربرد این کلمه در منابع فقهی و متون قانونی به برخی معانی یاد شده، رایج است. با وجود این، به سبب قیود و شروطی که برای برخی مصادیق آن به ویژه در فقه امامی ذکر شده، به گونه‌ای اصطلاح تبدیل شده است، همچنان که در اصول فقه نیز معانی اصطلاحی خاصی دارد. حاکم کسی است که از طرف پادشاه ناظر احکام سلطنت است در یک ایالت و یا ولایت.^۵

در قرآن کریم واژه حاکم به صورت مفرد به کار نرفته، ولی به صورت جمع با تعبیر «حُكَّام»^۶ و چندین بار نیز با تعابیر «خیر الحاکمین»^۷ و «احکم الحاکمین»^۸ در مورد خداوند ذکر شده است. به نظر مفسران، مفهوم

-
۱. سید سابق، *فقه السنه*، ج ۲، ص ۹۴.
 ۲. ابن رشد، *بداية المجتهد*، ج ۲، ص ۳۴۱.
 ۳. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۱۱۲.
 ۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، ص ۷۷؛ شبیبانی، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم (ابن الاثیر)، *الکامل*، ص ۱۱۹.
 ۵. داعی الاسلام، سید محمد علی، *فرهنگ نظام*، ج ۲، ص ۴۹۴.
 - عبره ۱۸۸/
 ۷. اعراف/ ۸۷؛ یونس/ ۱۰۹؛ یوسف/ ۸۰.
 ۸. هود/ ۴۵؛ تین/ ۸.

این واژه در آیات مذکور، داور یا قاضی است.^۱ در احادیث، کلمه حاکم در بیشتر موارد به معنای قاضی و در دیگر موارد به معنای والی و فرمانروا به کار رفته است.^۲

در متون فقهی مراد از واژه حاکم، بر حسب مورد، قاضی، داور یا فرمانرواست.^۳ مثلاً در ابواب یا احکامی که به حل اختلافات مردم و مراعات آنان پرداخته می‌شود، مراد از آن، قاضی (دادرس) است (برای فقه اهل سنت).^۴ در مواردی هم که از ولایت بر محجوران یا گماردن قیّم برای آنان سخن به میان آمده، می‌توان مراد از حاکم را قاضی دانست.^۵ همچنین در صورتی که در متنی فقهی به موضوع حکمیت و داوری پرداخته شده باشد، مفهوم حاکم بر داور و حکم انطباق می‌یابد.^۶ در مواردی که دامنه اختیارات حاکم فراتر از عرصه مسئولیت قاضی و داور قلمداد شده است، مراد از آن را والی سرزمین یا فرمانروای عموم مسلمانان دانسته‌اند.^۷

فقیهان اهل سنت کمتر به ذکر مصادیق حاکم از دیدگاه خود پرداخته‌اند، اما بسیاری از فقهای امامی مصداق حقیقی حاکم را امام معصوم یا کسی دانسته‌اند که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است.^۸ به تصریح آنان، مصداق واقعی حاکم در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط است.^۹ مراد از تعبیر حاکم شرع نیز - که از زمان علامه حلی به بعد در متون فقهی شیعه رواج یافته - همین است.^{۱۰} در منابع متأخر اهل سنت نیز گاه این تعبیر به کار رفته است.^{۱۱} تعبیر حاکم شرع معمولاً در برابر حاکم جور به کار می‌رود.^{۱۲}

۶.۵. جهاد

جهاد در لغت یا به معنی شدت و رنج است از برای مجاهدی که قدم در میدان مردانگی نهاده در اعلاّی کلمه اسلام، خود را به تعب اندازد و آماده هزار گونه رنج است [اطلاق می‌شود] یا به معنی بذل طاقت و گنجایش است و مجاهد صف شکن با وجود انواع آلودگی در صف محشر مبراً از آرایش است؛ و در اصطلاح شرع، در راه خدا به سبب کار به مشرکین، اهل بغی و فساد که داخل در [سرزمین] اسلام شوند، اسلام از دفع ایشان، محفوظ ماند، در باختن جان و مال است. شیخ شهید فرموده که جهاد، عبارت از باختن مال و جان است

۱. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن بن فضل، *مشکاة الانوار*، ج ۲، ص ۱۰۲؛ قرطبی، ابوعبدالله، *جامع البیان لأحكام القرآن*، ج ۳، ص ۱۵۹.
۲. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، ج ۱، صص ۴۳۴-۴۳۶.
۳. پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی، *فقیهان امامی و عرصه‌های ولایت فقیه*، ج ۱، ص ۴۹.
۴. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۲، ص ۳۸۷.
۵. بهوتی حنبلی، منصور، *کشاف القناع عن متن الاقناع*، ج ۳، ص ۲۷۹.
۶. فخر المحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۴، ص ۴۴۵.
۷. محقق کرکی، علی بن حسین، *اندیشه‌های سیاسی*، ج ۸، ص ۱۹۳.
۸. همان، ج ۸، ص ۱۹۳.
۹. فخر المحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۲، ص ۶۲۴.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۳۸۴.
۱۱. بهوتی حنبلی، منصور، *کشاف القناع عن متن الاقناع*، ج ۵، ص ۵۵۴.
۱۲. نجفی، محمدحسن بن محمدباقر، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱۷، ص ۲۵۸.

در اعتلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان. این معنی را با وجود قرب معنوی با آن، غایت مقصود سربازان میدان ایمان است. این جمله معنی جهاد اصغر است.

چنانچه نظام حاکم، نظامی کافر، غاصب و در حال جنگ با مسلمانان باشد، جهاد بر مسلمانان واجب خواهد شد. در این فرض، جهاد دفاعی که از بهترین انواع جهاد است، وظیفه آحاد ملت اسلامی است، که در قرآن نیز بدان اجازه داده شده است:

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت جهاد داده شده؛ چراکه مورد ظلم قرار گرفته، خدا بر پیروزی آنان تواناست».^۱

۶.۶. طاغوت

طاغوت در فرهنگ سیاسی قرآن به معنای متجاوز و خدایان و فرمانروایان دروغین آمده است.^۲

مفهوم «طاغوت» از عناوین مهم فقه سیاسی در بحث حکومت جور می باشد.

طاغوت مصدر است ولی معنی فاعلی دارد؛ یعنی طاغی. این کلمه هشت بار در قرآن کریم آمده و مراد از آن خدایان دروغین و مردمان متجاوز و طاغی است.^۳

طاغوت صیغه مبالغه از ماده طغیان بمعنی تعدی و تجاوز از حد و مرز است، و به هر چیزی که سبب تجاوز از حد گردد گفته می شود؛ از این رو شیاطین، بتها، حکام جبار و مستکبر و هر معبودی غیر از پروردگار و هر مسیری که به غیر حق منتهی می شود، همه طاغوت است.^۴

در کتاب اسباب نزول و در شأن نزول آیه «الْمُ تَرَّ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند، و(لی) شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد»^۵ درباره‌ی طاغوت آمده است:

«میان یک یهودی و یکی از منافقان درگیری و خصومتی پیش آمد. منافق اصرار داشت نزد یهودیان رفته و از آنان بخواهد داوری کنند؛ چرا که می‌دانست آنان رشوه می‌گیرند، ولی یهودی بر قضاوت مسلمانان در این مسئله پافشاری می‌کرد؛ چراکه مسلمانان رشوه نمی‌گرفتند؛ در نهایت به این نتیجه رسیدند که نزد جهنمی روند تا آنان داوری نمایند. خداوند این آیه را نازل کرد».^۶

۱. بقره/۱۹۰ و ۱۹۱.

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، دانشنامه فقه سیاسی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۲۴.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲ ص ۲۸۰.

۵. نساء/۶۰

۶. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، ج، ص ۱۱۱.

۶.۷. بغی

۶.۷.۱. بغی در لغت :

بغی در لغت به معنای متعددی از جمله تجاوز^۱، ظلم و ستم^۲، طلب^۳ و خواستن، جنایت^۴، گناه^۵، حسد، فساد و نافرمانی آمده است. راغب در مفرداب خود بغی را اینگونه بیان می‌کند: بغی به معنای طلب و در خواست است اما غالباً در طلب و در خواستی استعمال می‌شود که از اعتدال بیرون باشد و به همین دلیل از آن تعدی و تجاوز به دست می‌آید.

۶.۷.۲. بغی در اصطلاح قرآن :

اصل این واژه از آیه ۹ سوره حجرات گرفته شده است و شأن نزول آن برمی‌گردد به درگیری دو گروه یا طائفه‌ای از انصار که با نزول این آیه سلاح را زمین گذاشته و درگیری‌های آنها خاتمه پیدا کرد.^۶

هر چند از این آیه قیام علیه امام و حاکم عادل و حکومت آنها برداشت نمی‌شود، ولی فقها از لزوم قتال با اهل بغی در این آیه استفاده کرده و قتال و جنگ با شورشیان علیه امام معصوم را استناد می‌کنند؛ البته در لسان بعضی از معصومین علیهم‌السلام من جمله امیر المؤمنین علی علیه‌السلام این امر تصریح شده است آنجا که می‌فرمایند: جنگ بر دو نوع است :

اول: جنگی که با مشرکین انجام می‌گیرد تا اسلام آورند و یا جزیه دهند و حق حاکمیت اسلام را بپذیرند.

دوم: جنگ با کسانی که بر امام شوریده‌اند و خداوند مرا امر فرموده است که با اهل بغی و پیمان شکن و مفسدان در زمین بجنگم.

۶.۷.۳. بغی در اصطلاح فقه :

این کلمه در فقه نیز کاربرد دارد و فقها آنرا اینگونه تعریف می‌کنند:

شیخ طوسی (ره) در کتاب *الخلاف* خود می‌نویسد:

«البغی هو من خرج علی امام عادل و قتاله و منع تسلیم الحق الیه» یعنی باغی کسی است که بر امام عادل خروج کند و با او بجنگد و از تسلیم حق به او خودداری کند.^۱

۱ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲ خلیل ابن احمد الفراهیدی، *کتاب العین*، ج ۱، ص ۱۸۱.

۳ احمد ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، ص ۲۷۱.

۴ مسعود جبران، *الرائد*، ترجمه رضا انزابی نژاد، ج ۱، باب باء.

۵ سعید الشرتونی، *اقترب الموارد*، ج ۱، ص ۵۳.

۶ عمید زنجانی، *عباسعلی، فقه سیاسی*، ج ۵، ص ۳۴۰.